فهرست مطالب

**اشاره به مباحث قبل:** 3

محورهای توان متربی 3

مدارا با خویشتن/ فقه التزکیه 4

ادله روایی فقه تزکیه 4

حدیث ششم: ابی‌الجارود 5

بررسی دلالی 5

**رفق در این روایت مستقیماً وارد شده است.** 5

حدیث هفتم: روایت عمرو بن جمیع 5

بررسی سندی 5

بررسی دلالی 6

حدیث هشتم: روایت محمد بن مروان 6

بررسی سندی 6

بررسی دلالی 6

حدیث نهم: روایت عبدالله 7

بررسی سندی 7

بررسی دلالی 7

حدیث دهم: 8

بررسی سندی 8

بررسی دلالی 8

حدیث یازدهم 8

بررسی سندی 9

بررسی دلالی 9

حدیث دوازدهم: روایت محمد بن مروان 9

حدیث سیزدهم: 10

حدیث چهاردهم 10

حدیث پانزدهم 10

حدیث شانزدهم 11

برسی سندی 11

بررسی دلالی 11

جمع‌بندی روایات 12

بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی (رفق و مدارا)

اشاره به مباحث قبل:

در میانه بحث از روایات مربوط به رعایت توانایی‌ها و ظرفیت‌های متربی، متفطن شدیم به روایاتی که ارتباط دارد با موضوع رفق با خویشتن. این بحث در جمع‌بندی‌ها اثر دارد.

محورهای توان متربی

بحث رعایت توان و ظرفیت متربی در مقام تربیت تکمیل خواهد شد با قاعده دیگر که جزء فقه تربیتی نیست، بلکه جزء فقه خودسازی است و آن اینکه فرد در تعامل خویشتن نیز باید رعایت توانایی و نشاط خود را بکند. ادله این بحث احیاناً در بحث فقه تربیتی اثر دارد.

قصه و اصل رعایت توان و ظرفیت متربی و آمادگی ذهنی و عاطفی سه محور دارد. هر سه محور با بخشی از فقه ارتباط دارد:

1. رعایت توانایی و ظرفیت‌های دیگران یا رفق و مدارا با دیگران در روابط اجتماعی؛ این بحث مربوط می‌شود به فقه روابط اجتماعی یا فقه العلاقات الاجتماعیه.

2. محور دوم عبارت است از رفق و مدار در روابط تعلیمی و تربیتی، هدایت و تبلیغ دیگران با نگاه اثرگذاری بر دیگران؛ این محور مربوط می‌شود به فقه‌التربیه.

3. محور سوم، در مقام ارتباط با خویشتن، رعایت توان خویش در اعمال شخصی، یعنی با رفق و مدارا با خود رفتار کردن، از کاری که فراتر از توان و ظرفیتت است، اجتناب کردن. این می‌شود فقه تهذیب النفس، فقه التزکیه.

این سه محور در روایات وجود دارد که نیاز به کار دارد. روایات ارتباط با خویشتن و رعایت توان و ظرفیت خود، در محور سوم قرار دارد؛ این محور به نحوی مورد بررسی است که در محورهای دیگر هم اثر دارد.

این سه محور، سه باب مختلف است، در عین استقلال از یکدیگر، ادله هرکدام در دیگری ممکن است تأثیر داشته باشد.

مدارا با خویشتن/ فقه التزکیه

ادله روایی فقه تزکیه

روایات محور سوم، در وسایل الشیعه، بحث مقدمه العبادات در جلد اول، باب 26 آمده است: «بَابُ اسْتِحْبَابِ الِاقْتِصَادِ فِي الْعِبَادَةِ عِنْدَ خَوْفِ الْمَلَل‏»[[1]](#footnote-1)

درصورتی‌که فرد کشش نداشته باشد، ممکن است عبادات استحبابی موجب افسردگی و ملال وی شود، لذا باید میانه را رعایت کند. روایات را بررسی کردیم. در حدیث اول امام باقر (ع) به امام صادق (ع) فرمود پسرم این قدر تند نرو. در روایات بعدی فرمود: «**لَا تُكَرِّهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ**»؛[[2]](#footnote-2) یعنی عبادت را برای خود ناخوشایند قرار ندهید. یآ

تعبیر کنایی هم داشت که خداوند وقتی بنده‌ای را دوست بدارد، عمل و عبادت کم او را قبول می‌کند. «**يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَ رَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِیر**»[[3]](#footnote-3) در روایات دیگر هم همین بحث بود که همه زندگی‌تان را عبادت قرار ندهید.

حدیث ششم: ابی‌الجارود

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):‏ **«إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلُوا**[[4]](#footnote-4) **فِيهِ بِرِفْقٍ وَ لَا تُكَرِّهُوا عِبَادَةَ اللَّه‏ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ فَتَكُونُوا كَالرَّاكِبِ الْمُنْبَتِ‏**[[5]](#footnote-5) **الَّذِي لَا سَفَراً قَطَعَ وَ لَا ظَهْراً أَبْقَى».**[[6]](#footnote-6)

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُقَرِّنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوقَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)‏ مِثْلَهُ‏[[7]](#footnote-7).

بررسی دلالی

رفق در این روایت مستقیماً وارد شده است.

حدیث هفتم: روایت عمرو بن جمیع

وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):‏ **«يَا عَلِيُّ إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرِفْقٍ وَ لَا تُبَغِّضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ إِنَّ الْمُنْبَتَّ يَعْنِي الْمُفْرِطَ لَا ظَهْراً أَبْقَى وَ لَا أَرْضاً قَطَعَ فَاعْمَلْ عَمَلَ مَنْ يَرْجُو أَنْ يَمُوتَ هَرِماً وَ احْذَرْ حَذَرَ مَنْ يَتَخَوَّفُ أَنْ يَمُوتَ غَداً».**[[8]](#footnote-8)

بررسی سندی

این روایت از کافی نقل شده است ولی سند تام ندارد. با اینکه در مورد حمید بن زیاد قبلاً بحث کردیم، الان یادم نیست، ظاهراً معتبر نیست.

بررسی دلالی

این دین متین و سنگین است«**أَوْغِلْ فِيهِ بِرِفْقٍ وَ لَا تُبَغِّضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ**» با مدارا جوری عمل کنید که افراط و تندروی موجب منفور شدن عبادت می‌شود، از این تندی دوری کنید. «**إِنَّ الْمُنْبَتَّ يَعْنِي الْمُفْرِطَ لَا ظَهْراً أَبْقَى وَ لَا أَرْضاً قَطَعَ**» کسی که با حیوان بد و تند رفتار کند، نه سالم می‌ماند و نه پیش می‌رود؛ نه مرکب و نه مقصد خواهد داشت. کار کن مانند کسی که در کهن سالی می‌میرد، و عبادت کن آنگونه که فردا خواهی مرد.

حدیث هشتم: روایت محمد بن مروان

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ: **«كَانَ أَبِي يَقُولُ‏ مَا مِنْ أَحَدٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَفْعَلُ كَذَا وَ كَذَا فَيَقُولُ لَا يُعَذِّبُنِيَ اللَّهُ عَلَى أَنْ أَجْتَهِدَ فِي الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَرَكَ شَيْئاً مِنَ الْفَضْلِ عَجْزاً عَنْهُ».**[[9]](#footnote-9)

وَ رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ‏ مِثْلَهُ‏.[[10]](#footnote-10)

بررسی سندی

ظاهراً باید ثقه و قابل قبول باشد.

بررسی دلالی

کسی که به سمت عزلت و ریاضت‌های فوق‌العاده سوق پیدا کرده باشد، پیامبر اکرم (ص) این کار را نهی کرده است. عرض کرد که خداوند برای تلاش بیشتر عذاب نمی‌کند، باید در کارها سنت پیامبر اکرام (ص) را محور قرار دهیم. فرمود، آیا فکر کرده است که فضیلت برتری وجود داشته است که پیامبر اکرم (ص) از آن محروم بوده است؟ گویا فکر می‌کند که پیامبر خدا (ص) فضیلتی را به خاطر ناتوانی یا عجز (عجزاً عنه) یا نخواستن ترک کرد. به مشی اقتصاد و میانه‌روی پیامبر (ص) سلوک کنید، زیاده‌روی را بر خود تحمیل نکنید.

حدیث نهم: روایت عبدالله

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ فِي الْأَمَالِي وَ يُقَالُ لَهُ الْمَجَالِسُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عُمَرَ بْنِ مَهْدِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ تَمِيمِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: **«اقْتِصَادٌ فِي سُنَّةٍ خَيْرٌ مِنِ اجْتِهَادٍ فِي بِدْعَةٍ ثُمَّ قَالَ تَعَلَّمُوا مِمَّنْ عَلِمَ فَعَمِلَ**»[[11]](#footnote-11)

بررسی سندی

سند این روایت از چند جهت ضعف دارد.

بررسی دلالی

«**اقْتِصَادٌ فِي سُنَّةٍ خَيْرٌ مِنِ اجْتِهَادٍ فِي بِدْعَة**»؛ یعنی میانه‌روی در سنت بهتر از تلاش‌های زیاد در راه بدعت است. در دلالت این حدیث دو نوع برداشت ممکن است و دو جور می‌توان معنی کرد:

1ـ اجتهاد و تلاش زیاد را منع نکرده است بلکه تلاش همراه با بدعت را منع کرده است.

2ـ معنای دوم که به ذهن می‌آید این است که اجتهاد که موجب عزلت و گوشه نشینی و دوری از مردم شود، بدعت است. اجتهادی که انسان را از زندگی بیندازد، بدعت است. طبق این برداشت، واژه‌های سنت و بدعت قید توضیحی است. اقتصادی که سنت است و اجتهادی که بدعت است، این معنی، با بحث ما ربط دارد. تلقی صاحب وسایل همین برداشت است.

این روایات متن وسایل الشیعه است. اما در مستدرک هم روایاتی وارد شده است.

همان باب 26 با عنوان بَابُ «اسْتِحْبَابِ الِاقْتِصَادِ فِي الْعِبَادَةِ عِنْدَ خَوْفِ الْمَلَل»[[12]](#footnote-12)

حدیث دهم:

حدیث اول مستدرک این است:

الْبِحَارُ، عَنْ أَعْلَامِ الدِّينِ لِلدَّيْلَمِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ (ع): **«إِذَا نَشِطَتِ الْقُلُوبُ فَأَوْدِعُوهَا وَ إِذَا نَفَرَتْ فَوَدِّعُوهَا»**.[[13]](#footnote-13)

بررسی سندی

روایت مقطوعه است، در بحار از طریق دیلمی نقل شده است و سند ندارد.

بررسی دلالی

اگر دل آماده بود، آمادگی کار و عبادت داشتی، به ودیعه بگذار عمل را یعنی عمل بکن. اگر دل راه نمی‌دهد، زدگی و نفرت ایجاد می‌کند، رها کنید.

حدیث یازدهم

كِتَابُ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ‏: **«دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو الْخَطَّابِ قَبْلَ أَنْ يُبْتَلَى أَوْ يَفْسُدَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)‏ فَسَأَلَهُ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ أَزِيدُ إِنْ قَوِيتُ عَلَيْهِ‏**[[14]](#footnote-14) **قَالَ فَتَغَيَّرَ وَجْهُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ ثُمَّ قَالَ إِنِّي لَأَمْقُتُ الْعَبْدَ يَأْتِينِي فَيَسْأَلُنِي عَنْ صَنِيعِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأُخْبِرُهُ فَيَقُولُ أَزِيدُ إِنْ قَوِيتُ كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَدْ قَصَّرَ ثُمَّ قَالَ إِنْ كُنْتَ صَادِقاً فَصَلِّهَا فِي سَاعَاتٍ بِغَيْرِ أَوْقَاتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص‏)»**[[15]](#footnote-15)

بررسی سندی

کتاب «درست» سندیت ندارد، ابن مسکان هم اعتبار ندارد.

بررسی دلالی

می‌گوید: «**دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو الْخَطَّابِ قَبْلَ أَنْ يُبْتَلَى...**» قبل از انحراف ابوالخطاب، همراه او خدمت امام صادق (ع) رسیدیم، از کیفیت نماز رسول خدا (ص) پرسید، حضرت جواب داد. گفت اگر بهتر و زیادتر از پیامبر (ص) بخوانم؟ حضرت ناراحت شد، فرمود: صحیح نیست. حد تعیین‌شده در عبادات باید رعایت شود.

حدیث دوازدهم: روایت محمد بن مروان

كِتَابُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: **«مَا سَائِلٌ يَسْأَلُنِي عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأُخْبِرُهُ بِهَا فَيَقُولُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ عَلَى الزِّيَادَةِ كَأَنَّهُ يَظُنُّ أَنَّهُ أَفْضَلُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص‏)»**[[16]](#footnote-16)**.**

سند این روایت تام نیست.

حدیث سیزدهم:

از نهج البلاغه نقل شده است، نامه 69 : نهْجُ الْبَلَاغَةِ،: فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِلَى الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِ‏ «**وَ خَادِعْ نَفْسَكَ فِي الْعِبَادَةِ وَ ارْفُقْ بِهَا وَ لَا تَقْهَرْهَا وَ خُذْ عَفْوَهَا وَ نَشَاطَهَا إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوباً عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ تَعَاهُدِهَا**». [[17]](#footnote-17)

خودت را در عبادت فریب بده، توجه کن به اینکه عبادت کنی و در عین حال رفق داشته باشی! **«وَ ارْفُقْ بِهَا وَ لَا تَقْهَرْهَا»**؛ با نفس خودت با خشونت رفتار نکن مگر در حد فریضه. «**وَ خُذْ عَفْوَهَا وَ نَشَاطَهَا إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوباً عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ تَعَاهُدِهَا**» قضاء در این روایت به معنای امتثال است نه قضاء در مقابل اداء.

حدیث چهاردهم

وَ فِي بَعْضِ نُسَخِهِ، فِي وَصِيَّةِ عَلِيٍّ (ع) لِكُمَيْلٍ: **«يَا كُمَيْلُ لَا رُخْصَةَ فِي فَرْضٍ وَ لَا شِدَّةَ فِي نَافِلَةٍ»**[[18]](#footnote-18)

وَ رَوَاهُ عِمَادُ الدِّينِ فِي بِشَارَةِ الْمُصْطَفَى، مُسْنَداً عَنْهُ ع: مِثْلَهُ‏[[19]](#footnote-19)

وصیت امیرالمؤمنین (ع) به کمیل بن زیاد است، فرمود در انجام فرایض آزادی نیست لذا در اصل تکالیف الزامی نشاط و عدم آن زیاد مطرح نیست اما در نوافل شدت و تندی نباید باشد.

حدیث پانزدهم

در اینجا به دو روایت دیگر هم ارجاع داده شده است.

تقدم في الحديث 7 من الباب 17، و في الحديث 21 من الباب 23 من هذه الأبواب. - يأتي في- أ- الحديث 10 من الباب 28 من أبواب مقدّمة العبادات. ب- الحديث 4، 5، 8، 11 من الباب 16 من أبواب أعداد الفرائض و نوافلها.

وَ قَالَ (ع)‏ «**قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ**».[[20]](#footnote-20)

کار کم و همراه با نشاط بهتر از کار زیاد و سیل‌آسا اما ملال آور است، آهسته و پیوسته بهتر است.

حدیث شانزدهم

وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُكَتِّبِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ: **«مَنْ شَهَرَ نَفْسَهُ بِالْعِبَادَةِ فَاتَّهِمُوهُ عَلَى دِينِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَكْرَهُ شُهْرَةَ الْعِبَادَةِ وَ شُهْرَةَ اللِّبَاسِ‏**[[21]](#footnote-21) **ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا فَرَضَ عَلَى النَّاسِ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً مَنْ أَتَى بِهَا لَمْ يَسْأَلْهُ اللَّهُ عَمَّا سِوَاهَا وَ إِنَّمَا أَضَافَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِثْلَيْهَا لِيَتِمَّ بِالنَّوَافِلِ مَا يَقَعُ فِيهَا مِنَ النُّقْصَانِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ عَلَى كَثْرَةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ لَكِنَّهُ يُعَذِّبُ عَلَى خِلَافِ السُّنَّةِ».**[[22]](#footnote-22)

برسی سندی

از امالی صدوق نقل شده است. سند این روایت معتبر نیست، برخی از افراد راوی، توثیق ندارند.

بررسی دلالی

آدمی که خود را مقدس‌مآب نشان دهد را متهم کنید، خداوند شهرت در عبادت و شهرت در لباس را نمی‌پسندد. نماز و روزه زیاد اشکال ندارد اما مخالفت با سنت جایز نیست. مخالفت سنت به این است که زندگی عادی انسان تعطیل شود. زیادی خلاف سنت یعنی زندگی اجتماعی یا خانوادگی را انسان رها کند و یا اینکه موجب ملال شخص شود. پس گاهی مصداق عبادت جدید و نامشروع به عنوان بدعت انجام می‌دهد و گاهی همین عبادت متداول را انسان انجام می‌دهد ، اما در آن زیاده‌روی می‌کند. خلاف سنت یعنی مقدس‌تر از پیامبر خدا (ص) شدن؛ مقید شدن به بیش از 51 رکعت نماز واجب و نافله.

این مجموعه روایات، به فقه تزکیه نزدیک است.

جمع‌بندی روایات

چند نکته عرض کنم. مجموعه آنچه در روایات آمده، چند مطلب است:

1. مطلب اول این است که زیادی در عبادت و اعمال خوب محدود به این است که زندگی اجتماعی و خانوادگی شخص تحت‌الشعاع قرار نگیرد و موجب تعطیل زندگی نشود. تا مرزی برود که انسان از نقش اجتماعی بیرون نرود. ممکن است نشاط و علاقه داشته باشد اما تأثیر منفی بر خانواده و اجتماع بگذارد. قصه‌ی عثمان بن مذعوم همین را بیان می‌کند.

2. مطلب دوم این است که عبادات نباید موجب نفرت، سرخوردگی، زدگی روحی و روانی شخص شود. اگر به این حد رسید، مطلوب نیست. هر نوع عبادتی که نفرت و سرخوردگی ایجاد کند، ممنوع است.

3. مرز سوم هم این است که در عبادت بدعت نگذارد. عبادتی که جزء شرع نیست، از مورد بحث ما خارج است. بحث ما عبادتی است که شوق و رغبت در آن رعایت نشود ولی مشروعیت و استحباب آن مفروغ است. نماز، دعا، زکات و ... مورد ترغیب قرار گرفته است ولی اگر اثر منفی بر شخص بگذارد، باید اجتناب شود. در ادامه چند نکته دیگر هم هست، انشاءالله فردا.

1. **. شيخ حر عاملى، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏1، ص108(باب 26 فيه 9 أحاديث)** [↑](#footnote-ref-1)
2. **. کلینی، كافي ج 2 ص 86؛ شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏1، ص108** [↑](#footnote-ref-2)
3. **. کلینی، كافي ج 2 ص 86؛ وسائل الشيعة، ج‏1، ص: 109** [↑](#footnote-ref-3)
4. **. أوغلوا- ادخلوا (لسان العرب 11- 732).** [↑](#footnote-ref-4)
5. **. الراكب المنبت- هو الذي أتعب دابته حتّى عطب ظهره، فبقي منقطعا به لا سفرا قطع و لا ظهرا أبقى( لسان العرب 2- 7).** [↑](#footnote-ref-5)
6. **. كافي ج 2 ص 86؛ ج‏1، ص: 110** [↑](#footnote-ref-6)
7. **. همان.** [↑](#footnote-ref-7)
8. **. كافي ج 2 ص87** [↑](#footnote-ref-8)
9. **. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقيه، ج 2، ص 81؛ شيخ حر عاملى، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏1، ص110؛ کلینی، كافي ج 4، ص90** [↑](#footnote-ref-9)
10. **. همان.** [↑](#footnote-ref-10)
11. **. أمالي الطوسيّ، ج 1، ص 270؛ شيخ حر عاملى، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏1، ص111** [↑](#footnote-ref-11)
12. **. محدث نوری، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج‏1، ص: 145** [↑](#footnote-ref-12)
13. **. محدث نوری، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج‏1، ص: 145** [↑](#footnote-ref-13)
14. **. اثبتناه من المصدر.** [↑](#footnote-ref-14)
15. **. محدث نوری، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج‏1، ص 145** [↑](#footnote-ref-15)
16. . **بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏79، ص: 302.** [↑](#footnote-ref-16)
17. **. نهج البلاغة ج 3 ص 143 كتاب 69، عنه في البحار ج 87 ص 30 ح 14.** [↑](#footnote-ref-17)
18. **. مستدرك نهج البلاغة للمحمودي ج 8 ص 223؛ مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج‏1، ص: 146.** [↑](#footnote-ref-18)
19. **. بشارة المصطفى ص 28.** [↑](#footnote-ref-19)
20. **. نهج البلاغة 3- 259؛ شيخ حر عاملى، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏1، ص118.** [↑](#footnote-ref-20)
21. **. في المصدر- الناس.** [↑](#footnote-ref-21)
22. **. أمالي الطوسيّ 2- 263؛ شيخ حر عاملى، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏1، ص79** [↑](#footnote-ref-22)